

افغانستان و بحران هویت

جهانی شدن:

ما در عصر جهانی شدن زندگی میکنیم، عصری که مدتهاست یکی از عمده ترین موضوعات بحثِ داعی است که مانند دیگر مباحثات فکری در قرون گذشته به عرصه مجادلات فکری تبدیل شده است. و این بحث هم نمیتواند از قاعده زمانمند بودن پیروی نکند، دیری نخواهد پایید که گفتمان دیگری فکرها را به مجادله بکشاند و جای آنرا بگیرد.

گرچه به باور برخی از متفکران، جهانی شدن به عنوان یک فرآیند از اهمیت برخوردار است و تأثیراتی نیز در پی خواهد داشت، اما بر خلاف دیدگاه های رایج، جهانی شدن خود به خود و بدون مداخله متغیرهای مهم دیگر نمی تواند باعث رشد پدیده هایی چون تضعیف نقش دولت و احساسات ملی و تقویت هویت ها و جنبش های فراملی و فروملی شود. این متغیرها در افغانستان قویاً و وسیعاً در صحنه حضور فعال دارند. ما تا این متغییر را خودی و رام نسازیم قادر بر غلبه بر مشکلات موجود نخواهیم شد.

در این بحث قصد شکافتن پارادایم جهانی شدن را ندارم زیرا هزاران مقاله در مورد نوشته شده است؛ مقصد، یافتن رابطه آن با بحران و تناوب بحران در افغانستان می باشد. در چابیکه سرمایه فراملی حضور آهنگین و سنگین دارد و سیاست ها هم محصول گردش همان سرمایه و برنامه های رنگین آن است. اگر بپذیریم که جهانی شدن، گردش سرمایه داری بازار آزاد به اغلب کشور های جهان است. و این گردش بحران می آفریند تا سود کلان ببرد.



گزینش و نگارش: فرید سیاوش

تاریخ معاصر افغانستان مانند کوه بلند و راه ناپذیر، همواره در میان آتشفشانهای متناوب بمران سوخته است و مامصل این افروزه های فشن، پیشاپیشم نسلهای سوخته، کوهی بلندتر برپا کرده است. و اما، روشنفکران وطن من از مواضع تقلیدی نتوانستند، اندیشه های علمی عصر را جذب نموده و باتملیل و عبور از «فاص»، در عرصه بومی کردن عقلانیت ابزاری و غیر ابزاری، روشنفکرانه در اعماق جامعه سرازیر شوند.



بحران وضعیتی است که در آن، فرایند تغییر در سیستم به گونه ای شکل می گیرد که ثبات و تعادل سیستم به شدت و با آینده ای نا مطمئن به خطر می افتد و ضرورت اقدام هر چه سریع تر برای اعاده ی آن با برقراری بی نظمی جدید احساس می شود

بحران در حقیقت یک فشار زایی روانی - اجتماعی بزرگ و ویژه است که باعث در هم شکسته شدن انگاره های متعارف زندگی و واکنش های اجتماعی می شود و با آسیب های چائی و مالی، تهدیدها، خطرها و نیازهای تازه ای که به وجود می آورد، اوضاع را پی ثبات و منجر به پی نظمی و قانون شکنی می گردد. واژه چینی که برای «بحران» وجود دارد، تصویر بهتری از مولفه های سازنده بحران را به نمایش می گذارد. واژه «بحران» در زبان چینی از همان حروفی تشکیل شده است که «خطر» و «فرصت» را شکل داده اند. بحران همچنان که نشانگر یک مانع، آسیب، ضایعه یا تهدید است، نشانگر فرصت برای رشد یا افول نیز می باشد.

از جمله تعاریف سیستمی بحران، تعریف آنتول راپویورت از بحران جامع تر بنظر می رسد: «بحران وضعیتی است که در آن، فرایند تغییر در سیستم به گونه ای درمی آید که ثبات و تعادل سیستم به شدت و با آینده ای نامطمئن به خطر می افتد و ضرورت اقدام هرچه سریع تر برای اعاده ی آن یا برقراری پی نظمی جدید احساس می شود»

✚ بحران و هویت ها:

خلق بحران یکی از اهداف سرمایه برای مساعد ساختن زمینه برای تهداپ گذاری زیر ساختار خودش در جهت حضور مطمئنانه می باشد. ما دیدیم که چگونه (ا سپتامپر مهندسی و اجرا شد، مگر طالب و القاعده توان چنان سازماندهی بزرگ و حیرت آور را داشتند، اگر داشتند پس حالا در کدام تونل ترس و توطئه خنجریده اند؟

در اینجا بحران یک وضعیت نسبی و ادراکی است، یعنی رویدادی که برای یک طرف بحران تلقی می شود، در حالیکه ممکن است برای طرف دیگر بحران نباشد.

فرایند جهانی شدن تضعیف دولت و هویت ملی را ارمغان میاورد زیرا دولت های ملی و مقتدر سد سکندر در برابر سلطه سرمایه فراملی و سیاست های جهانی و منطقوی آن می باشند که باید شکسته شوند.

ما عملاً دیدیم که برنامه ها استراتژییک سرمایه فراملی برای تسلط بر شریان های اقتصادی جهان و گردش سرمایه، اتحاد شوروی را پاشاند، یوگوسلاوی و چکسلواکیا را پاشاند، عراق و لیبی و سوریه در حال از هم



پاشیدن هستند. نا گفته نگذیریم که البته این یکی از عوامل بوده است ولی عامل اصلی و تعیین کننده شکی وجود ندارد که عوامل داخلی نیز در آن کشور ها نقش مهمی برای زمینه سازی آن سقوط و این تسلط داشته اند.

و اما افغانستان؛

افغانستان در آتش دوزخ سه بحران (فرو ملی، ملی و فراملی) می سوزد و تناوب این بحران ها بر شانه های وطن و مردمانش سنگینی میکند.

1) بحران فرو ملی:

دانشمندان زیادی معتقد به تأثیر جهانی شدن بر رشد هویت های قومی و تضعیف هویت ملی هستند و باورمند اند که در چریان فرآیندهای جهانی شدن، کشمکش های قومی نیز به نفع رشد هویت ها و پیداری قومی افزایش می یابد.

در افغانستان متأسفانه هویت های قومپرست که حرف برای گفتن دارند و سرمایه جهانی هم برای تحقق برنامه های استراتژیک خود به تقویت و حمایت از این هویت ها پرداخته و حرکت پسوی ملت سازی و هویت واحد را به چالش کشیده است. زیر سایه آن سیاست ها و عدم حضور جنبش نیرومند ملی و دموکرات و دولت مقتدر ملی، افغانستان نتوانسته ملت سازی کند و به یک هویت واحد دست یابد. ما در حقیقت با پدیده جدید "قوم گرایی نوین" مواجه می باشیم که در اثر رشد هویت های فروملی، به ویژه هویت قومی و تشکیل و رشد دولت-ملت های نوپا، پدیده آمده است. این یکی از دستآورد های حضور نظامی سرمایه فراملی در افغانستان می باشد.

در حضور داشت نظامی سرمایه فراملی و انترناسیونالیسم سرمایه، غیر ممکن است که ما به ناسیونالیسم حتی از نوع مدنی آن دست یابیم.

افغانستان در آتش سه بحران، بحران فرو ملی، بحران ملی و بحران فراملی می سوزد و تناوب این بحران ها بر شانه های وطن و مردمانش سنگینی می کند.



2) بحران ملی:

در رابطه به بحران ملی میتوان گفت که در افغانستان پروسه دولت سازی که منظور دولت دموکراتیک و دموکراتیزه ساختن نهاد قدرت حاکمیت دولتی می باشد صورت نگرفته است، قدر مسلم است که ما فاقد دولت نیستیم ولی صاحب یکی از فاسد ترین دولت های روی زمین می باشیم. فساد لجام گیسخته حاکم خود جزء پروژة خلق بحران است. کشوری که توانسته در گذشته نه چندان دور دولت هایی با حد اقل فساد داشته باشد چرا حالا چنین شده است که در حضور پر قدرت جامعه جهانی، غرق فساد شده است. مگر دستان نیرومندی خارجی و ابزار داخلی شان در عقب این پروژه وجود ندارد؟

عده ای را اعتقاد بر اینست که نیروهای جهانی به ویژه شرکت های فراملی و سایر نهادهای اقتصاد جهانی، فرهنگ جهانی یا سیستم اعتقادی و ایدئولوژی های گوناگون جهان گرا، یا ترکیبی از همه این عوامل، آنقدر قدرتمند می شوند که وجود مداوم دولت ملی را دچار شک و تردید جدی می کنند. و افغانستان در این تب می سوزد.

3) بحران فراملی:

برای توضیح بحران فراملی از این مساله آغاز میکنیم که بر قدرت ها دو تا اقرار مهم برای مهار کردن کوچکتر ها در اختیار دارند:

- ❖ سخت افزار
- ❖ نرم افزار

سخت افزار: سخت افزار آنان نیروی نظامی با همه ساز و برگ و توان جنگی و شبکه های استخباراتی معجزه پا پیشرفته ترین تکنولوژی می باشد. هر گاه نرم افزار کار آیی لازم نداشته یا موقعیت پیچیده و زمان تنگ بود از سخت افزار (قوت نظامی) استفاده میکنند. ما شاهد زنده کاربرد سخت افزار (قوت نظامی) در یوگوسلاوی، افغانستان، عراق، لیبی و... بوده ایم.

نرم افزار: که ارزش ها را در پر میگیرد و این ارزش ها شامل آزادیخواهی، استقلال طلبی، عدالت اجتماعی، دموکراسی، حقوق بشر و آزادی های فردی و... می باشد.



اتحاد شوروی، ارزش حمایت از آزادی و استقلال کشور در برابر استعمار یون را در دست داشت. همچنان ارزش عدالت اجتماعی و خدمت به انسان زحمتکش را، استغاده از همین ارزش ها بود که کشورها، احزاب و جنبش های زیادی بر کمک ها و حمایت اتحاد شوروی سرمایه گذاری کرده بودند.

کاربرد آن ارزش ها بود که اتحاد شوروی را به یک اردوگاه پر قوت برای ترقی خواهان و آزادی خواهان و طرفداران عدالت اجتماعی مبدل ساخته بود.

ولی در دوران کنونی که اتحاد شوروی وجود ندارد و زمانه هم تغییر کرده است. این دول غربی و بخصوص ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپاست که ارزش های این دوران (دموکراسی، حقوق بشر، آزادی فردی و اقتصاد بازار آزاد) را در اختیار داشته و توسط آنها به شکار کشورها و احزاب و سازمانی های سیاسی، اجتماعی و مدنی میروند.

این ارزش ها در کشور های خود شان بخواهی تحقق یافته و مسلط می باشند، اما در آنجا ها که به قصد پیاده کردن آن ارزش ها لشکر کشی میکنند تا حالا نتوانسته اند و یا اصلاً نخواستند اند آن ارزش ها را تحقق ببخشند.

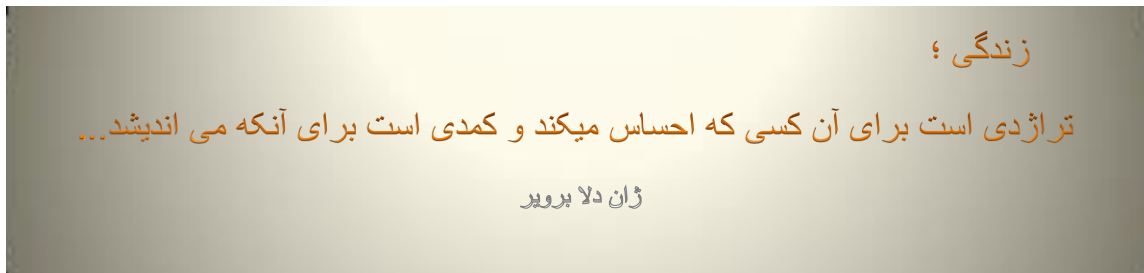
عقب ماندگی تاریخی در کلیت جامعه، مبارزین مکتبی را در دامن سنت و ارگی و سنت ستیزی افکند و این فرایند گاهی به نفی ارزشها و گاهی به فتنای هستی شناسی و تاریخ ره کشیده است.

ما سالهاست که قربانی هویت های فرو ملی از جنس قومی، سمتی یا زبانی و هویت فراملی ایدیالوژیک چه از جنس دینی و چه غیر دینی آن شده ایم گاهی پیرق پان اسلامیسیم را پرافراشته و زمانی هم پرچم کمونیسم را و زمانی توغ امارت اسلامی و حالا هم درفش لیبرالیسم را بر شانه های دولا خود کشیده و زیر سنگینی و نا همخوانی این هویت ها فراملی با شرایط و مطالبات جامعه خویش، جان داده و قامت ایستاده در تاریخ خود را نا بخردانه و غیر عقلانی با دستان خود شکسته ایم.



دولت‌هایی بزرگ از موقعیت قدرت پسوی جهانی کردن خود می‌تازند (مثل دولت‌های ملی اروپا) ولی ما از ضعف پسوی تجزیه و کوچک سازی خود روان هستیم. علت آن این است که هنوز به اسلوب سنتی و ریش سفیدانه می‌اندیشیم نه بر مبنای نگرش‌های کارساز و تحول آفرین.

مثلاً بهترین‌های ما که اگر مذهبی نباشند، اتومات در نشیپ قوم سنگر عوض میکنند، این بهترین‌ها که من و او و تو جز آن هستیم، خلاصه‌ی تولیدات فکری‌شان هنوز بر محور زبان (روایت کبیر) چرخ می‌زنند گویا میخواهند با ثبوت پرتری و قوت زبان مادری خود، معضله کشور را حل نمایند... (این متفکرین هنوز نمیدانند که دوران مرجعیت و قاطعیت و گفتمان یک‌ه و معانی نجاتبخش پایان یافته است).



منابع :

- آنتونی گیدنز، "چشم اندازه‌های جهانی"، ترجمه محمد رضا جلائی پور
- ویکی پدیا
- دایره‌العارف دموکراسی
- فصلنامه امنیت، سال پنجم، شماره 1 و 2